

نگاهی به صحیح بخاری

<"xml encoding="UTF-8?">

پیامبر بزرگوار اسلام (ص)، دو یادگار گران سنگ در میان مسلمانان نهاد تا سبب هدایت و رستگاری آنان باشد، که همانا قرآن کریم و عترت اند.

می دانیم که مجموعه های روایی موجود جهان اسلام، به دلیل آسیب پذیری های سیاسی و مذهبی، نیازمند نقد و نظر بوده و نقد آنها همت و حوصله ای در خور میراث معنوی پیامبر و امامان شیعه (ع) مطلبد. از رهگذر این بررسی هاست که می توان به هدایت قرآنی دست یافت.

در میان جوامع حدیثی اهل سنت، کتابی که شهرت و اعتبار فزون تری یافته، و عالمان سنی مذهب آن را پس از قرآن، بهترین منبع و متن دینی شناخته اند، صحیح البخاری است. کتاب یاد شده، ویژگی هایی در خور تجلیل و تحقیق دارد، به طوری که تاکنون کم تر پژوهش گری، جرأت و مجال نقد آن را به دست آورده است. نوشتار حاضر، می کوشد تا هدف روشنایی افکندن در طریق بهره گیری مطلوب از صحیح البخاری و منظور پالایش فکری و احیای دینی خدمتی به سنت رسول اکرم (ص) نموده باشد.

زندگی نامه امام بخاری

ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، در سال 194ق، در شهر بخارا (خراسان بزرگ) دیده به جهان گشود. وی در کودکی، پدرش را از دست داد و از آن پس، مادر به تربیت او پرداخت. بخاری در شرح حال خود آورده است که در ده سالگی، حفظ حدیث را آغازید، و در شانزده سالگی، به همراه مادر و برادرش راهی مکه گشت و شش سال در آن شهر و نیز مدینه اقامت گزید. در این سالیان، بخاری به فراگیری علوم دینی پرداخته و بر اثر نبوغ شگفت انگیز در میان طالب علمان درخشید. او به منظور اخذ حدیث و دانش، سفرهایی به شام، مصر، الجزیره، بغداد، بصره و خراسان داشت. در سفر به نیشابور بود که اعتقاد وی به مخلوق بودن قرآن سبب کشمکش میان او و محمد بن یحیی ذهلی گشت.

بخاری، پس از سخت کوشی های علمی و پدیدآوردن کتاب هایی چند، به زادگاه خویش بازگشت. اختلاف میان او و خالد بن احمد (والی بخارا) زمینۀ تبعید وی را به سمرقند فراهم آورد. وی ناچار از سکونت در روستایی گشت و سرانجام در سال 256ق که 62 سال از عمر وی می گذشت جهان را بدرود گفت.¹

امام بخاری، هجده کتاب پدید آورد که مهم ترین آن را می توان الجامع الصحیح البخاری دانست. التاریخ الکبیر، التاریخ الأوسط، التاریخ الصغیر، خلق أفعال العباد، الضعفاء الکبیر، أسامی الصحابة، المبسوط، المسند الکبیر، الضعفاء الصغیر، و مختصر من تاریخ النبی (ص) کتابهای دیگری است که از وی برجای مانده است.

کتاب صحیح البخاری

این کتاب، نخستین کتاب حدیثی فراگیر اهل سنت بوده و معتبرترین مأخذ حدیث نزد عالمان سنی مذهب شناخته شده است. مجموعه روایی بخاری در نه جزء سامان گرفته است.

احادیث به طور موضوعی در باب های زیر جای داده شده است: «بدء الوحي»، «الایمان»، «العلم»، «الوضوء»، «الغسل»، «الحیض» و «الصلوة»، و در بخش های دوم، سوم و چهارم کتاب، ابواب فقهی گنجانده شده است. بخاری در بخش پنجم، به مناقب و مغازی پرداخته و بخش ششم را به تفسیر آیات قرآن، و بخش هفتم را به پاره ای از ابواب فقهی، مانند نکاح و طلاق، اختصاص داده است. او در بخش هشتم، روایاتی را در زمینۀ ادعیه و برخی مسائل فقهی، و در واپسین بخش کتاب خویش، «منامات»، «فتن»، «أخبار آحاد» و «إعتصام به کتاب و سنت» و «توحید» را، به عنوان حُسن ختام آن، آورده است.

شمار احادیث کتاب

عالمان اهل سنت در شمارش احادیث کتاب بخاری، اختلاف نظر دارند. ابن حجر در هدی الساری، از ابن صلاح نقل کرده است که مجموع حدیثهای تکراری و غیر تکراری آن به 7275 حدیث می رسد. 2 کتاب تک جلدی صحیح البخاری که در ریاض چاپ شده، 7563 حدیث را نشان می دهد، 3 و از طرفی، رضوان محمد رضوان در اثری موسوم به فهرس البخاری، به نقل از ابن حجر، شمار احادیث آن را به 9082 می رساند. 4 باید دانست که تکراری بودن نیمی از احادیث کتاب بخاری، مجموعۀ احادیث غیر تکراری را بنابر شمارش ابن صلاح، 4000 حدیث می نمایاند.

از آنجا که بخشی از احادیث بخاری (1341 حدیث)، از معلّقات بوده و سند کامل ندارند، و بسیاری از آن احادیث، سخنان پیامبر نبوده و از اصحاب، یا تابعان روایت شده است، و همچنین موارد دیگر، می توان گفتو ابْن حجر را پذیرفت:

احادیث مسند و موصول به پیامبر (ص)، بدون تکرار در صحیح البخاری، فقط 2602 حدیث است. 5 صحیح البخاری، بیش از دیگر آثار حدیثی، مورد توجه و اهتمام دانشمندان اهل سنت بوده و تاکنون 118 اثر درباره آن نگاشته اند. 59 اثر، شرح تمام یا ناتمام صحیح البخاری است. 28 کتاب به عنوان حاشیه، و پانزده تلخیص از مندرجات صحیح البخاری نشر یافته و شانزده درآمد بر آن نوشته شده است. 6

چگونگی ضبط احادیث بخاری

1. نقش دوران منع حدیث

پاره ای از ایمان آورندگان که حدیث پژوه نبوده و ظاهر حدیث را می نگرند چنین می پندارند که تمامی حدیث های منسوب به پیامبر، بی کم و کاست از آن حضرت روایت شده و مخاطبان رسول اکرم (ص)، الفاظ و ظرافتهای کلام او را بدون اندک تغییری نقل کرده و در مجموعه های روایی به نسل بعدی انتقال داده اند. آنان می پندارند که احادیث کتاب هایی همچون صحیح البخاری، همگی از پیامبر نقل شده و بر زبان آن حضرت رفته است، حال آن که این قضاوت را خرد نمی پذیرد؛ زیرا که نمی توان از صحابۀ رسول اکرم انتظار داشت که حافظه ای چنان نیرومند داشته باشند که حتی یک حدیث یا یک عبارت و کلمه را از یاد نبرده باشند. و همین سان، باید تابعان و دیگر راویان را در نظر آورد.

به نظر می رسد که هر کدام از صحابیان پیامبر، به اندازه حافظه خویش، الفاظ و معانی سخن آن حضرت را به ذهن خود سپرده و با گذشت ایام، دگرگونی در آن همه رخ داده است. از این رو، بسا که معنا را در قالب کاربردی خویش گنجانده و برخی الفاظ را به همراه آن آورده است.

این نظر، آن گاه قدرت می گیرد که یکی، دو سده پس از رحلت رسول اکرم (ص) را که به دوران منع حدیث مشهور است به یاد آوریم؛ دورانی که حافظان و عالمان حدیث نبوی، از نوشتن و نشر احادیث باز داشته شده بودند. گفتنی است که این نگرانی (امکان فراموشی و دگرگونی در الفاظ حدیث) با پیامبر اسلام در میان گذارده شده و آن حضرت ضرورت حفظ معنا را خاطر نشان ساخته است:

عبدالله بن سلیمان بن اکیمة اللیثی، قال: قلت: یا رسول، إني أسمع منك الحديث لا تستطيع أن أوديه كما أسمعه منك، يزيد حرفاً أو ينقص حرفاً؟ فقال: إذا لم تحلو حراماً و لم تحرموا حلالاً و أصبتم المعنى، فلا بأس». 7
از همین روست که واثلة بن أسقع، در پاسخ درخواست مکحول و أبوالأزهر که حدیثی صحیح و دقیق و منقول از پیامبر را و بدون کم و کاست در صورت کلام می خواستند با شگفتی چنین می گوید:
شما، شاهدید که ما متن آیات قرآن مجید را که نوشته ای نزد ماست و همواره آن را تلاوت می کنیم، به هنگام حفظ نمودن آن، گاهی غلط می خوانیم. چگونه انتظار دارید که حدیثی را که شاید فقط یک بار از پیامبر شنیده باشیم، دقیقاً در ذهن خویش گنجانده باشیم؟ 8

نقل به معنا آن اندازه در میان مسلمانان وجود داشته است که حدیث شناس بزرگی چون «ابن صلاح» را واداشته تا در پیش گفتار کتابش اعترافی در این ارتباط داشته باشد:

کثیراً ما كانوا ينقلون معنى واحد فى أمر واحد بألفاظ مختلفة و ما ذلك إلا لأنّ معولهم كان على المعنى دون اللفظ. 9

چه کسی می تواند ادعا کند که متن احادیث کتاب صحیح البخاری که پس از دو سده از صدور آن گردآوری شده است تمامی صحیح و عین سخنان پیامبر و عدل قرآن باشد؟ اگر کسی ناگزیر از گفتن این عبارت باشد که «دسترسى نداشتن به سنت ثابت و صحیح رسول خدا (ص) ما را به عمل بر پایۀ احادیث آمیخته با تردید سوق داده است»، سخنی قابل تأمل گفته است؛ چنان که ما در برخورد با احادیث خاندان پیامبر (ع) که اصحاب ایشان شنیده و نگاشته و بر یکدیگر خوانده و در طی ایام استنساخ کرده اند، ضمن قداست قایل شدن برای آن همه دقت به کار خواهیم برد تا یکایک کلمات، قابل استدلال باشند.

2 . اعتراف بخاری و ابن عقده، در باب تفاوت بین شنیدن و نوشتن

والی بخارا، از امام بخاری نقل می کند که وی چنین گفت:

بسا که احادیثی را من در شهر بصره شنیده بودم، اما در شهر شام آن را می نوشتم و یا حدیثی را که در شهر شام شنیده بودم و در کشور مصر آن را می نگاشتم. 10

والی بخارا می پرسید:

آیا در این صورت، می توانستی آن همه را چنان که شنیده بودی بنویسی؟

امام بخاری در برابر این پرسش، سکوت را برمی گزیند. 11 این موضع گیری خردورانه وی قابل تقدیر است. کاش آنان که در ساحت دانش، به وی ارادت می ورزند، از او سرمشق گیرند!
رجالی معروف، ابن عقده به این نقطه ضعف روش بخاری تصریح دارد:

بخاری، یک حدیث را با دو لفظ و یک سند روایت می کند. وی به حافظه خویش اعتماد می ورزید و در بازگشت به بخارا، احادیث را یادداشت می نمود.¹²

از همو پرسیدند که حافظهٔ مسلم قوی تر بود، یا حافظهٔ بخاری؟ وی پاسخ داد که هر دو از عالمانند. آنها پرسش را چندبار تکرار کردند. سرانجام، ابن عقده، چنین جواب داد:

محمد بخاری درباره اهل شام، اشتباه کرد؛ زیرا کتابهای آنان را گرفت و خواند. بسا که در جایی، کنیهٔ راوی را می آورد و در جایی دیگر، نام او را ذکر می کرد و گمان داشت که دو تن را یاد کرده است؛ اما مسلم، کم تر دچار چنین اشتباهی می شد؛ چرا که احادیث مسند را می نوشت و از نوشتن احادیث مقطوع و مرسل خودداری می ورزید.¹³

3. تحریف در صحیح البخاری

قسطانی در کتاب ارشاد الساری چنین می نویسد:

در نسخه هایی که از صحیح البخاری اکنون در دست ماست، بعضی باب ها عنوان دارد، بی آن که حدیثی را آورده باشد. و در برخی از باب ها احادیثی آمده که عنوان ندارد. این نابسامانی در نسخه های کتاب یاد شده، مورد نقد گروهی قرار گرفته است. حافظ ابوذر هروی سخنی را از ابو الولید باجی می آورد، که راز این آشفتگی را می نمایاند: «من از روی نسخهٔ اصلی صحیح البخاری که نزد فربری (کتابدار امام بخاری) بود نسخه برداری می کردم. در آنجا، مواردی به چشم می خورد که ناتمام بود. و برخی عنوان ها نیز وجود نداشت. پاره ای از احادیث، فاقد زندگی نام و شخصیت راوی بود و آنجا که شرح حالی آمده بود، حدیثی به چشم نمی خورد. ما ناگزیر پاره ای را به پاره ای دیگر افزودیم تا این که کتاب سامان یافت. از همین روست که نسخه های صحیح البخاری با یکدیگر تفاوت دارند؛ زیرا هر نسخه ای بر پایهٔ سلیقهٔ گردآورنده ای نظم یافته است».¹⁴

از این رو، چندان نمی توان اعتماد داشت که تمامی حدیثها و شرح حال هایی که در نسخه های موجود صحیح البخاری درج شده است، به راستی از امام بخاری باشد.

بررسی رجالی صحیح بخاری

1. جهت گیری حنفی ستیزانهٔ بخاری

از آداب پژوهش گری و گردآوری، بویژه جامع نگاری در باب سخن پیامبر، این است که جانب داری مذهبی و سیاسی خود را به کناری نهاده و آنچه را که واقعیت است، بنگاریم، و تعصب های فکری و دینی، سبب رد و قبول سخنها و دلیلهای نگردد.

امام بخاری که مسلک فکری ظاهریه داشت و تا میزان زیادی چون امام احمد حنبل فکر می کرد با مکتب قیاس و روش عقل گرایی و تحلیلهای عقلانی، به شدت مخالفت می ورزید.

از همین رو بود که در جای جای کتاب او، شواهدی از حنفی ستیزی به چشم می خورد.

امام بخاری، نام امامان مذاهب سه گانهٔ اهل سنت را (احمد بن حنبل، شافعی و مالکی) بارها در صحیح خود می آورد؛ با این همه، یک بار هم از ابو حنیفه، پیشوای دیگر اهل سنت، ابوحنیفه یاد نمی کند. البته این تلاش، بدان جهت نیست که مذهب حنفی در عصر و سرزمین امام بخاری مطرح نبوده و طرفدار نداشته است، بلکه ساکنان

سمرقند و بخارا و بغداد که وی به روشنی از مردم و گرایشهای آنان آگاهی داشته است و نیز خود او (در آغاز زندگی) و پدران او، جملگی مذهب ابوحنیفه را برگزیده بودند.

او از ابوحنیفه به کنایه و با لحنی تحقیرآمیز یاد کرده و هرگاه مجبور به آوردن نظر ابوحنیفه بوده، با تعبیر «قال بعض الناس» از وی سخن گفته است. در 27 مورد می توان این عبارت را نگریست. فقط 14 مورد از آن همه، در کتاب الحیل که عرصه نبرد مرام ظاهر گرایان بخاری و مسلک عقل گرایان ابوحنیفه است وجود دارد و شاگردان وی چون شیبانی و ابو یوسف را نام می برد.

سعی امام بخاری، در حنفی ستیزی به قدری بوده است که نخستین حدیث صحیح خود را به رد نظر ابوحنیفه اختصاص داده است. او حدیث «لزوم نیت در اعمال» را در مقابل فتوای مذهب حنفی، به «عدم لزوم نیت» اختصاص داده است؛ در حالی که ارتباطی با عنوان باب حدیث یاد شده که موسوم به بدء الوحی است ندارد. گفتنی است که امام بخاری این حدیث را از محدثی نقل کرده است که با ابوحنیفه سخت ناسازگاری داشته است. این همه، نشان می دهد که عنوان الجامع الصحیح برای کتاب امام بخاری مناسب به نظر نمی رسد؛ زیرا که از آوردن احادیث دارای سلسله سند صحیح و متصل، اما سازگار با مرام ابوحنیفه خودداری ورزیده است. این که آیا این گونه برخوردهای فکری و مذهبی به اعتبار احادیث کتاب بخاری لطمه وارد آورده است یا خیر، بحثی است که در آینده بدان خواهیم پرداخت.

تردیدی نیست که باید احادیث مربوط به دو مسلک فقهی را بررسی نموده و احتمال تحریف و تقطیع آن همه را به دست آورد.

2. احادیث نبوی غیر مسند، و احادیث غیر نبوی در صحیح البخاری

برخی ساده اندیشان که اعتراف امام بخاری را در چند و چونی احادیث و گردآوری او نشنیده اند چنین می پندارند که همه روایات کتاب صحیح البخاری را می توان احادیث نبوی و صحیح تلقی نمود؛ حال آن که شمار بسیاری از آنان همه، اساساً حدیث نبوی نبوده و گردآورنده از رسول اکرم (ص) روایت نکرده است، تا درباره صحیح یا ضعیف بودن آن داورى کنیم. چنان که پیش تر اشارت رفت، پاره ای از احادیث بخاری را باید سخنان صحابه یا تابعان دانست.

ناگفته نماند که اگر از اعتبار احادیث بخاری، سخن به میان می آید، احادیث نبوی مراد است، وگرنه دیگر احادیث آن، از دیدگاه عالمان بزرگ اهل سنت، آمیخته به تردید و اختلاف نظر است. علامه عینی (شارح صحیح البخاری) در پیش گفتار کتابش چنین می نویسد:

قد أكثر البخاری من أحادیث و أقوال الصحابة و غیرهم بغیر إسناد، فإن كان لصیغة جزم ك «قال» و «روي» و نحوهما، فهو حکم منه بصحته، و ما كان بصیغة التمریض «روي» و نحوه، فلیس فیه حکم بصحته، و لكن لیس هو واهياً، إذ لو كان واهياً لما أدخله فی صحیحه. 15

احادیث مرفوع و معلق در صحیح البخاری تا آنجا فزونی گرفته است که ابن حجر عسقلانی، شمار آن را به 2761 حدیث می رساند و با حذف احادیث غیر نبوی و نیز احادیث تکراری، گفته است:

شمار احادیث نبوی مسند، بدون آنکه تکرار در آن همه دیده شود، فقط 2602 حدیث است. 16

3. مطلق نگری رجالی امام بخاری

بسیاری از اهل حدیث که به بررسی احوال راویان حدیث مجموعه های روایی پرداخته و میان افراد مورد اعتماد و جاعلان حدیث تفکیک قایل شده اند نسبت به نقد احوال راویان احادیث صحیح البخاری سکوت کرده اند. گویی که بیان و اقدام بخاری، عدالت و صداقت آن کسان را نشان می دهد. از این رو، محدثان برای رجال بخاری حریم قایل شده و هاله ای از قداست گرداگرد رجال حدیث بخاری کشانیده شده و در پی آن، پژوهشگران در ادوار بعدی، جرأت ورود در عرصه نقادی رجال حدیث صحیح البخاری را به دست نیاورده اند. در این ارتباط می توان از ابوالحسن مقدسی حنبلی یاد کرد که گفته است:

هر راوی حدیث که بخاری، در کتاب صحیح خویش از او حدیثی آورده است، از پُل، گذشته است؛ یعنی دیگر نباید به انتقادهایی که از آن شخص و زیست وی شده است اعتنایی داشت. 17

رفاعی به هنگام دفاع از صحیح البخاری در برابر نظریه افضلیت صحیح مسلم بر صحیح البخاری و اشکال های شش گانه بر بخاری را اعتراف دارد که:

آن شمار راویانی که فقط بخاری از آنها نقل حدیث کرده و مُسلم حاضر نشده در صحیح خودش از آنان حدیث بیاورد، 430 نفر بیش تر نبوده، که از میان آنان، 160 نفر مورد انتقاد و تضعیف قرار گرفته اند. 18

در اینجا برای مثال، از نعیم بن حماد مروزی نام می بریم. وی از راویان و رجال حدیث صحیح البخاری است. هرچند برخی عالمان او را مورد اعتماد دانسته اند، پاره ای نظریه پردازان علم رجال و حدیث اهل سنت او را شایسته ندانسته و احادیثش را بی اعتبار تلقی نموده اند. می توان در این مورد به تهذیب التهذیب 19 ابن حجر عسقلانی رجوع کرد.

4. احادیث ناصبی ها در صحیح بخاری

در حالی که محدثان بزرگ اهل سنت، از آوردن احادیث نبوی به روایت از زبان ناصبی ها پرهیز کرده اند، امام بخاری نه تنها پرهیز نداشته، بلکه بدان تمایل و باور داشته است. ابن حجر عسقلانی فصلی از مقدمه خویش بر صحیح البخاری را به ذکر نام راویان و رجال آن کتاب اختصاص داده و ناصبی ها را خاطرنشان ساخته، که نامشان به قرار زیر است:

اسحاق بن سوید العدوی، جریر بن عثمان حمصی، حصین بن نمیر واسطی، عبدالله بن سالم اشعری، عکرمه مولی ابن عباس (از خوارج)، عمران بن حطان (از خوارج)، قیس بن ابی حازم، ولید بن کثیر بن یحیی مدنی (از خوارج). 20

5. امساک بخاری از نقل احادیث اهل بیت (ع)

امام بخاری دوران حیات خویش را در شهرهای مکه، مدینه، بغداد، سامرا و کاظمین سپری کرده و دانش اندوخته و حدیث اخذ کرده است. با این همه، جای شگفتی دارد که وی در این سالیان هجرت که امام جواد، امام هادی و امام عسگری (ع) در شهرهای یاد شده زیسته اند حدیثی از خاندان پیامبر روایت نکرده است. بر این همه، باید شمار بسیار شاگردان امام صادق (ع) و رهروان آنان را که در کار تعلیم دین و حدیث بوده اند افزود. نه تنها از زبان شیعه و ائمه شیعه حدیثی در صحیح البخاری نیامده، بلکه احادیث شیعه از زبان محدثان سنی مذهب هم به چشم نمی خورد.

با این همه، در آثار اهل سنت، به میراث فکری و فرهنگی شیعه اشاره شده است. ابن عقده، رجالی بزرگ اهل

سنت که معاصر بخاری بوده و با وی ارتباط و دیدار هم داشته است در کتاب خویش از 4000 نفر که جملگی محدثان و پروردگان امام صادق (ع) بوده اند نام می برد. 21 سفیان ثوری، ابن عُیینه، شعبه، عبدالملک بن جرع، فضیل بن عیاض، محمد بن اسحاق، امام مالک بن انس و دیگران، جملگی با تکریم و مباحثات از امام صادق (ع) روایت کرده اند؛ اما بخاری از آن دریغ ورزیده است.

بررسی محتوایی صحیح البخاری

1. تحریف و تقطیع احادیث در صحیح البخاری

در این کتاب، احادیثی به چشم می خورد که متن آن بی کم و کاست در دیگر کتابهای معتبر حدیثی اهل سنت آمده است؛ ولی امام بخاری به دلیل وجود پاره ای محتوای ناخوشایند نسبت به خلفا در همه آنها دست برده و دگرگونشان نموده است. تردیدی نیست که این روش با حدیث نگاری سازگار نیست و اساساً اعتبار مجموعۀ روایی را زیر سؤال می برد. 22

2. احادیث نابسامان

گاه، متن حدیث از انسجام و معانی بلند برخوردار است، به طوری که یک عالم حدیث شناس بدون رجوع به شرح حال رجال آن، می تواند راهی به صحت برد. و گاه حدیث از این همه بی بهره بوده و جعلی بودن خود را نمایان می سازد. در صحیح البخاری، موارد بسیاری از این دست می توان سراغ گرفت که هیچ سامان و نظمی ندارد. حدیث خواستگاری علی (ع) از دختر ابو جهل، 23 از این دست است. صدر و ذیل حدیث، کم ترین ارتباطی با هم ندارد. آیا از نگاه واقع بینانه می توان به درستی این گونه روایتها گواهی داد؟

3. افراط در ستایش معاویه

بخاری، باب 60 از کتاب الفضائل را به معاویه و ستودن وی اختصاص داده است، و از آنجا که هیچ حدیث نبوی در این رابطه وجود ندارد، ناگزیر سه حدیث در فضیلت معاویه آورده است: ابن عباس: معاویه از صحابۀ پیامبر بوده است. ابن عباس: معاویه، فقیه بوده است. معاویه: ما همراه پیامبر بوده و دیده ایم که چگونه نماز می خواند. این حدیث ها که کم ترین تأثیر را دارند همراه با سند در صحیح آمده است، به طوری که تفصیل آن، آدمی را شگفت زده می سازد. 24

4. کوتاهی در نقل فضایل امام علی و فاطمه زهرا (ع)

بخاری، آن گاه که به خاندان پیامبر می رسد، در باب 61 از الفضائل یک حدیث کوتاه نیم سطری نقل کرده است. هرچند در لابه لای احادیث دیگر ابواب، فضیلت های آنان پیداست. در باب ویژۀ حضرت زهرا (ع) به یک حدیث بسنده کرده است، در حالی است که در فضیلت خلیفۀ اول، 24 حدیث، و در فضایل خلیفۀ دوم، 15 حدیث را روایت کرده است. نوبت به حضرت امیر که می رسد، فقط هفت حدیث را می بینیم؛ اما هیچ اثری از احادیث

غدير، أنا مدينة العلم، على مع الحق، مباهله و ثقلين دیده نمی شود، حال آن که، دیگر محدثان اهل سنت، صدها گونه از این احادیث را در فضیلت علی (ع) نشان داده اند. گفتنی است که از هفت حدیث یاد شده، دو مورد تکراری است و حدیث سوم که «ابوتراب» بودن مولاست، با تغییری آمده است، که در تطبیق با صحیح مسلم روشن می شود. 25 در حدیث چهارم، به تسبیحات فاطمه زهرا (ع) بسنده نموده و حدیث پنجم، در باب منزلت بوده و حدیث ششم، نامفهوم است.

تحریف معارف اسلامی از رهگذر احادیث جعلی

1. تصویرسازی جسمانی از خداوند

مهم ترین ویژگی ادیان الهی، آن است که تصویری معقول از خداوند به دست می دهد؛ آفریننده ای مجرد و برتر از از ماده، و منزله از آن چه ذهن انسان ساخته است. بر اساس تعالیم اسلام، خدا جسم ندارد، در مکانی خاص قرار ندارد و با چشمان سر دیده نمی شود. چنان که قرآن کریم تصریح دارد:

لا تدركه الأبصار وهو يدرك الأبصار وهو اللطيف الخبير. 26

و نیز:

ليس كمثله شيء. 27

اما بخاری از زبان پیامبر، احادیثی را می آورد که در آنها خداوند اعضایی همچون آدمی دارد 28 و دیده می شود 29 و هر شب به آسمان دنیا فرود می آید 30 و در رستخیز 31 می توان او را با این دیدگان خویش نگریست.

2. مخدوش کردن سیمای خاتم پیامبران

پیامبر بزرگوار اسلام که از نظر ابعاد شخصیتی، کامل تر از تمامی پیامبران است و اسوؤ حسنؤ ایمان آورندگان تلقی می شود در صحیح البخاری، شخصی شناسانده می شود که دارای ضعفهای شخصیتی است. تردید در نبوت، اطمینان بخشیدن یک عالم نصرانی به وی، 32 اثرپذیری از سحر ساحران، 33 دو رکعت خواندن نماز عشا، 34 اقامؤ نماز عصر پس از غروب آفتاب، 35 مسح نمودن بر کفش و عمامه، 36 فراموش کردن قرآن 37 و موارد دیگر که قلم از ذکر آن شرم دارد در وصف رسول اکرم (ص) آمده است. این همه در حالی است که قرآن کریم درباره آن حضرت فرموده است:

لقد كان لكم في رسول الله أسوة حسنة. 38

3. مخدوش کردن سیمای پیامبران دیگر

بخاری در مورد دیگر پیامبران نیز، احادیثی نگاشته است که شایسته مقام والای آنان نیست: ابراهیم خلیل به دلیل سه دروغ خود، از شفاعت محروم می شود. 39 پیامبری به خاطر گازگرفتن مورچه ای، لائؤ مورچگان را به آتش می کشاند. 40 و حضرت موسی، سیلی به صورت عزرائیل زده و او را نابینا می سازد. 41

1. هدى السارى، مقدمو فتح البارى، ابن حجر عسقلانى، دارالمعرفة، ص 478 و 494.
2. همان، ص 465.
3. صحيح البخارى، رياض: چاپ بيت الأفكار الدوليه للطبع و النشر.
4. فهارس البخارى، چاپ مصر، ص 2.
5. هدى السارى، لبنان: چاپ دارالفكر، ص 663 .
6. مقدمو صحيح البخارى، مكه مكرمه، 1376 ق، به نقل از عفواً صحيح البخارى، ص 40.
7. معجم الكبير، طبرانى، به نقل از أضواء على السنة المحمدية، ص 78.
8. بيهقى، به نقل از أضواء على السنة المحمدية، ص 81.
9. همان، ص 77.
10. هدى السارى، دارالمعرفة، ص 488.
11. همان.
12. پژوهشى تطبيقى در احاديث بخارى و كلينى، هاشم معروف الحسنى، ص 131.
13. همان.
14. ارشاد السارى، ج 1، ص 23.
15. عمدة الغارى، ج 1، ص 10.
16. هدى السارى، دارالفكر، ص 663 .
17. همان، ص 38.
18. مقدمو صحيح البخارى، بيروت: دارالعلم، ج 1، ص 16.
19. تهذيب التهذيب، ج 10، ص 461.
20. همان.
21. الامام الصادق (ع) و مذاهب الاربعه، ج 1، ص 398.
22. براى اطلاع بيشتتر، ر.ك: عفواً صحيح البخارى، ص 54.
23. صحيح البخارى، ج 4، ص 101.
24. همان، ج 5، ص 96.
25. صحيح البخارى، ج ، ص 80: صحيح مسلم، ج 1، كتاب الايمان.
26. سورؤ انعام، آيؤ 103.
27. سورؤ شورى، آيؤ 11.
28. صحيح البخارى، ج 6.
29. همان، ج 1، كتاب الصلوة.
30. همان، ج 2، كتاب التهجد.
31. همان، ج 1، باب فضل السجود.
32. صحيح البخارى، ج 1، باب بدء الوحي.
33. همان، ج 7، ص 257.
34. همان، ج 2، باب 329، حديث 458.

35. همان، ج، ص 154 و 165 و 201.
36. همان، ص 108 و ج 1، ص 62.
37. همان، ج 3، كتاب الشهادات، باب شهادة الأعمى و نكاحه.
38. سورؤ احزاب، آيؤ 21.
39. صحيح البخارى، ج 6، تفسير سورؤ بنى اسرائيل، ذيل آيؤ «ذرية من حملنا مع نوح».
40. همان، ج 4، كتاب الجهاد و السير.
41. همان، ج 2، باب 853، حديث 1249.